

تحلیل فقهی صحت شرکت اعمال از منظر فقه مذاهب اسلامی

* مهدی جلیلی

** علیرضا فصیحی زاده

*** سید محمد صادق طباطبایی

تاریخ تأیید: ۹۷/۳/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۵

چکیده

شرکت اعمال یکی از شرکت‌های چهارگانه فقهی است. با توجه به سکوت قانون مدنی، اختلاف نظرات اساسی پیرامون صحت یا عدم صحت شرکت اعمال وجود دارد. مهمترین دلایل موافقان صحت شرکت اعمال وجود برخی آیات، اجماع سکوتی، اصل صحت، شباهت ماهیت شرکت اعمال با وکالت و مضاربه و تأکید اسلام به کسب روزی و تعاون است. در مقابل مخالفان صحت شرکت اعمال نیز به دلایلی چون اجماع، غرری بودن و عدم امکان اشاعه در اعمال تمسک می‌جویند. در این مقاله با رویکردی تطبیقی به مذاهب مختلف اسلامی و با بهره‌مندی از روش تحلیلی، توصیفی، با تجزیه و تحلیل دلایل موافقان و مخالفان صحت شرکت اعمال و با تأکید بر پاسخ‌های حلی و نقضی که به دلایل مخالفان و موافقان صحت این شرکت داده می‌شود، در نهایت این نتیجه حاصل می‌شود که با توجه به سکوت قانون و با عنایت به نظر فقهای چون محقق اردبیلی و صاحب حدائق و نیاز جامعه به این نوع شرکت، باید شرکت اعمال را شرکته صحیح بدانیم.

واژگان کلیدی: شرکت، شرکت ابدان، شرکت اعمال، شرکت صنائع.

۲۵

حقوق اسلامی / سال پانزدهم / شماره ۵۹ / زمستان ۱۳۹۷

* دانشجوی دکترای حقوق خصوصی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان
(Mahdijalili20@yahoo.com)

** استادیار گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان / نویسنده مسئول
(fasihzadeh@gmail.com)

*** دانشیار گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان (tabatabaei@ase.ui.ac.ir)

مقدمه

یکی از معیارهای اصلی تقسیمات عقد شرکت در فقه اسلامی، نوع و ترکیب آورده‌ها است؛ بر این اساس فقهای مذاهب مختلف اسلامی، انواع عقد شرکت را به چهار دسته عنان، اعمال، وجوه و مفاوضه تقسیم کرده‌اند (الطوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۷؛ النجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۶، ص ۲۹۸؛ القاهری الشافعی، ۱۴۳۲ ق، ج ۲، ص ۹۰). در میان شرکت‌های فوق، شرکت اعمال، فارغ از اختلافاتی که پیرامون صحت یا عدم صحت آن وجود دارد، با توجه به گستردگی آن در جامعه، بسیار با اهمیت است؛ به طوری که می‌توان بر این نظر استوار ماند که میزان نیاز و کاربرد شرکت اعمال در سطح جامعه، بسیار بیشتر از شرکت وجوه و مفاوضه است (البحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۱، ص ۱۵۸؛ القزوی، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۹۳؛ الموسوی الخمینی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۲۴). به طور کلی شرکت اعمال شرکتی است که بر اساس توافق حاصله بین شرکاء، قرار بر آن می‌شود که شرکاء در آن چه که در نتیجه کار و فعالیت اقتصادی خویش به دست می‌آورند، شریک باشند. مثال‌های بارزی در زندگی اجتماعی و روابط اقتصادی میان مردم می‌توان یافت که نشان می‌دهد شرکت اعمال بسیار رایج است؛ به عنوان مثال عده‌ای از پزشکان متخصص در کنار یکدیگر یک بیمارستان یا کلینیک درمانی تأسیس می‌کنند و همه درآمدها در یک حساب مشترک واریز شده و در نهایت سود حاصله، بنابر توافق قبلی، بین پزشکان تقسیم می‌شود. چنین توافقاتی میان وکلای دادگستری، کارگران باربری یا کارواش نیز مرسوم است (کامل، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۴۰)؛ بنابراین اگرچه مثال‌های رایج در فقه پیرامون شرکت اعمال در رابطه با کارهای یدی، مانند خیاطی و نساجی است، اما این موضوع منافاتی با جاری بودن شرکت اعمال در کارهای فکری مشترک ندارد؛ مانند آن که چند مؤلف در تألیف یک کتاب با یکدیگر مشارکت کنند (عتیقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۹۰). در رابطه با پیشینه تحقیق، ذکر این نکته حائز اهمیت است که در کتب فقهی فقهای متقدم و حتی فقهای متأخر مذاهب مختلف اسلامی، حسب آن که آن فقیه اعتقاد به بطلان یا صحت شرکت اعمال داشته باشد، تأکید اصلی هر فقیه بر آن است که دلایلی که در راستای اثبات نظریه خویش است مورد تحلیل قرار گیرد و اصولاً نظرات مخالفین یا نظرات سایر فقهای مذاهب مختلف اسلامی مورد واکاوی دقیق قرار

نمی‌گیرد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۹۳؛ مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۳۲؛ الطباطبایی الحکیم، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۶؛ الایروانی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۱۶۴). این رویه به دکتترین حقوقی نیز سرایت کرده است، به طوری که در کتب و مقالات حقوقی در رابطه با شرکت اعمال نیز تأکید اصلی هر نویسنده تنها بر استدلال‌هایی است که در راستای نظر خویش است، (حائری شهاباغ، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۲۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۱۲؛ گودرزی و علمی سولا، ۱۳۹۴، ص ۹۸؛ سبجانی، ۱۳۸۸، ص ۹۰) این در حالی است که در مقاله حاضر از یک سو به طور همزمان نظرات و استدلال‌های موافقین و مخالفین صحت شرکت اعمال بررسی می‌شود و از سوی دیگر موضوع صحت یا عدم صحت شرکت اعمال با رویکردی تطبیقی در مذاهب مختلف اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳۷

حقوق اسلامی / تحلیل فقهی صحت شرکت اعمال از منظر فقه مذاهب...

علی‌رغم نیاز جامعه به استفاده از شرکت اعمال در تعریف و در صحت یا عدم صحت این شرکت بین فقهای مذاهب مختلف اسلامی اختلاف نظرهای اساسی وجود دارد و این اختلاف نظرات به تبع از فقه به دکتترین حقوقی نیز راه یافته است. در این مقاله فرضیه تحقیق آن است که با توجه به مبانی فقهی و حقوقی می‌توان اعتقاد به صحت شرکت اعمال داشت، از همین رو با استفاده از کتب فقهی و حقوقی مذاهب مختلف اسلامی و با بهره‌مندی از روش تحلیلی، توصیفی، ضمن تعریف شرکت اعمال در مذاهب مختلف اسلامی، نظرات و دلایل موافقان و مخالفان صحت شرکت اعمال با پاسخ‌های حلی و نقضی که به دلایل آن‌ها داده می‌شود، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. از آن جهت که مقاله صرفاً جنبه گزارشی نداشته و حالت علمی و تحقیقاتی یابد، در مورد دلایل مخالفین و موافقین صحت شرکت اعمال، مقارنه‌ای کامل انجام می‌گیرد تا زمینه فهم بهتر پاسخ این سوال فراهم شود که با توجه به سکوت قانون‌گذار و اصل ۴ و ۱۶۷ قانون اساسی، آیا امکان پذیرفتن نظریه‌ای مبنی بر صحت شرکت اعمال در حقوق کنونی ایران وجود دارد یا خیر؟

تعاریفی که در کتب فقهی مذاهب مختلف اسلامی، پیرامون شرکت اعمال ارائه گردیده، تقریباً در همه موارد مشابه است، با این توضیح که فقهای اسلامی شرکت اعمال را شرکتی می‌دانند که بر اساس آن دو یا چند نفر با یکدیگر پیمان می‌بندند که

در هر آن چه از شغل و حرفه خود به دست می آورند شریک باشند. اختلافات موجود میان فقهای مذاهب مختلف اسلامی در تعریف شرکت اعمال نیز به ماهیت اصلی شرکت اعمال باز نمی شود، بلکه بیشتر این اختلافات، به شروطی باز می شود که بعضی از فقها در شرکت اعمال لازم می دانند و در تعریف شرکت اعمال به آن اشاره کرده اند و برخی دیگر از فقها آن شروط را لازم ندانسته و به تبع در تعریفی که از شرکت اعمال ارائه داده اند به آن توجه نداشته اند؛ مانند شرط یکسان بودن شغل و حرفه یا عدم امکان برقراری شرکت اعمال در حیازت مباحات (عتیقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۸۴؛ مروارید، بی تا، ص ۵). اختلاف فقهای مذاهب مختلف اسلامی، در رابطه با تعریف شرکت اعمال که نشان دهنده تفاوت دیدگاه های فقها در شرایط و به تبع آن تعریف شرکت اعمال است به این شرح است که در تعریف شرکت اعمال در دیدگاه اکثر فقهای امامیه، حنبلی و شافعی، یکسان یا متفاوت بودن صنعت و کاری که هر یک از شرکاء انجام می دهند تأثیری ندارد؛ بنابراین شرکت اعمال ممکن است بین دو نجار که کار یکسانی انجام می دهند ایجاد شود و یا ممکن است بین یک پزشک و یک وکیل که ماهیت و نوع فعالیت آن ها متفاوت است منعقد شود. در عین حال که در دیدگاه آن ها شرکت اعمال در حیازت مباحات نیز امکان پذیر نیست (الطباطبایی القمی، ۱۴۲۴ ق، ج ۵، ص ۳۲۵؛ الحسینی الروحانی، ۱۴۳۵ ق، ج ۲۸، ص ۴۰؛ برکات، ۱۳۷۲ ق، ج ۲، ص ۴۶؛ الايروانی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۱۶۴؛ فحوص الحسینی، ۱۴۳۳ ق، ج ۱۱، ص ۲۱۱؛ عتیقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۸۴؛ الزحیلی، ۱۴۰۵ ق، ص ۸۰۳).

در تعاریفی که اکثر فقهای فقه مالکی، از شرکت اعمال ارائه می کنند، این نکته مدنظر این فقها است که اتحاد و یکسان بودن صنعت و شغل شرکاء در شرکت اعمال لازم است و بنابراین شرکت اعمال در صورتی که شرکاء دو صنعت یا شغل متفاوت داشته باشند، مانند شرکت اعمال بین یک نانوا و یک آهنگر جایز نیست. بر این اساس به عنوان مثال در کتاب التلقین فی الفقه المالکی که از جمله مهمترین کتب فقه مالکی است، در تعریف شرکت اعمال به این موضوع توجه گردیده و شرکت اعمال را با دو شرط اتحاد صنعت و اتحاد مکان معرفی می کند (المالکی، بی تا، ص ۴۱۴؛ الفقیسی، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۸۹؛ سعید و عبدالرحیم، ۱۴۳۱ ق، ص ۹۷؛ بای بلعالم، ۱۴۲۸ ق، ج ۴،

ص ۳۲؛ کامل، ۱۴۱۵ق، ص ۳۴۱).

از دیدگاه اکثر فقهای فقه حنفی، اتحاد صنعت در شرکت اعمال مهم نیست و چه شغل و صنعت شرکاء یکسان باشد مانند دو آهنگر و چه نباشد، مانند یک آهنگر و یک نانوا، شرکت اعمال جایز است؛ اما از سوی دیگر در دید این دسته از فقهای شرکت اعمال در مورد حیازت مباحات جایز نیست؛ به طوری که در دیدگاه فقهای فقه حنفی، در حیازت مباحات، هر فرد، خود مالک آن چیزی است که حیازت کرده و شرکت در آن قابلیت تصور ندارد (الفقی، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۸۹؛ البرنی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۸۰؛ محمد واصل، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۰۸). ذکر این نکته نیز در این قسمت حائز اهمیت است که در کتب فقهی فقهای مذاهب مختلف اسلامی، نام‌های مختلفی برای این نوع شرکت گذاشته شده است، از جمله الاعمال، الابدان، الصنائع، التقبل (موسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۳۹؛ الطباطبایی الیزدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۲۴؛ محمد واصل، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۰۸؛ عبده، ۱۳۹۶ ق، ص ۵۳).

عده‌ای از فقها از میان شرکت‌های چهارگانه فقهی، تنها شرکت عنان را شرکتی صحیح می‌دانند، (ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۶۳؛ الطباطبایی الحکیم، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۵؛ الطباطبایی القمی، ۱۴۲۶ ق، ج ۸، ص ۳۲؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۱۳۸) و در رابطه با سایر انواع شرکت‌های فقهی مانند شرکت مفوضه و شرکت وجوه دلایل مختلفی در رابطه با صحت یا عدم صحت آن ارائه کرده‌اند (النجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۶، ص ۲۹۸؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۴۰۳؛ موسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۳۱). در شرکت اعمال نیز از همین قاعده پیروی شده و دلایل زیادی در موافقت یا مخالفت با صحت این شرکت بیان گردیده است. (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۹۳؛ مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۳۲؛ الطباطبایی الحکیم، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۶؛ الايروانی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۱۶۴) در این قسمت مقاله با بررسی دیدگاه‌های فقهی مذاهب مختلف اسلامی و پاسخ‌های حلی و نقضی که به دلایل موافقان و مخالفان صحت شرکت اعمال داده می‌شود، در صدد پاسخ به این سوال هستیم که آیا با توجه به اصل چهار و یکصد و شصت و هفت قانون اساسی باید شرکت اعمال را شرکتی صحیح تلقی کنیم؟

تجزیه و تحلیل نظر موافقان صحت شرکت اعمال

به طور کلی و فارغ از استثنائاتی که وجود دارد، می‌توان بر این اعتقاد بود که تتبع و بررسی در کتب فقهای مذاهب مختلف اسلامی حاکی از آن است که اگرچه در رابطه با انواع، شرایط و احکام شرکت اعمال بین فقهای مذاهب مختلف اسلامی اختلاف نظرات اساسی وجود دارد؛ اما اکثر فقهای فقه حنفی، حنبلی و مالکی و برخی فقهای امامیه اعتقاد بر جواز شرکت اعمال دارند (ابن قدامه، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۱۱۷؛ موسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۴۰؛ سعید و عبدالرحیم، ۱۴۳۱ ق، ص ۶۹۵؛ عبده، ۱۳۹۶ ق، ص ۵۳؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۹۳) این دسته از فقها برای اثبات صحت شرکت اعمال، استدلال‌های مختلفی ارائه کرده‌اند که در زیر مورد تجزیه، تحلیل و مقارنه قرار می‌گیرد:

۱. استناد به برخی آیات و روایات

از جمله مهمترین مواردی که به عنوان مبنای جواز صحت شرکت اعمال به آن اشاره شده، روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که مضمون آن به شرکت اعمال بسیار نزدیک بوده و برخی از فقها برای اثبات صحت شرکت اعمال به آن استناد می‌کنند. با این توضیح که بین عبدالله بن مسعود، سعد بن ابی وقاص و عمار بن یاسر در زمان جنگ بدر قراری گذاشته می‌شود مبنی بر این که در هر غنیمتی که در جنگ به دست آوردند، شریک باشند. بعد از جنگ تنها سعد بن ابی وقاص توانست غنیمت جنگی بیاورد؛ اما دو نفر دیگر نتوانستند هیچ غنیمت جنگی به دست آورند. پیامبر اسلام (ص) از این موضوع مطلع گردیدند و شراکت میان آن‌ها را تأیید کردند. (خلیل، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۳۳؛ کامل، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۴۰؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۱۱۱).

برخلاف وجود این حدیث به نظر می‌رسد این حدیث مستند مناسبی برای اثبات صحت شرکت اعمال نیست؛ زیرا از یک سو برخی از فقها درجه استناد این حدیث را ضعیف دانسته‌اند. (سعید و عبدالرحیم، ۱۴۳۱ ق، ص ۶۹۶) و از سوی دیگر این حدیث در دیدگاه بسیاری از فقها وافی مقصود نیست و برداشت‌های مختلفی از آن می‌توان کرد، از جمله اینکه با توجه به آیه اول سوره مبارکه انفال که خداوند متعال می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ، قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ»، مالکیت غنائم جنگی متعلق

به پیامبر اکرم (ص) بوده و ایشان ممکن است غنیمت‌ها را به آن‌ها هبه نموده و هر سه نفر به این ترتیب و به نحو اشاعه، مالک غنائم جنگی شده باشند و از همین رو این امکان وجود دارد که پیامبر (ص) بر این اساس شرکت بین آن‌ها را مجاز دانسته باشند، نه از باب شرکت اعمال؛ بنابراین نمی‌توان به صرف روایت فوق در راستای اثبات شرکت اعمال استناد کرد. (سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۹۰)

۲. وجود اجماع سکوتی پیرامون صحت شرکت اعمال

یکی از استدلال‌هایی که موافقان صحت شرکت اعمال به آن تمسک می‌جویند و برخی فقها در رابطه با اعلام صحت شرکت مفروضه نیز به آن اشاره کرده‌اند، (کامل، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۳۱؛ خلیل، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۲۲) وجود اجماع سکوتی در رابطه با صحت شرکت اعمال است. با این استدلال که بسیاری از فقها به صحت شرکت اعمال به طور صریح نظر داده‌اند و بسیاری دیگر از فقها نیز علی‌رغم اطلاع از نظر فقهای موافق صحت شرکت اعمال، در رابطه با صحت یا عدم صحت آن سکوت اختیار کرده‌اند و این سکوت بر این امر حمل می‌شود که در این زمینه اجماع کامل وجود دارد؛ زیرا همه فقها با صحت شرکت اعمال موافقتند، البته عده‌ای با صراحت و عده‌ای با سکوت خویش؛ به طوری که می‌توان گفت مردم عادی و فقهای هیچ‌زمانی منکر صحت شرکت اعمال نشده‌اند و از آن در روابط اقتصادی خود بهره می‌برده‌اند. (عتیقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۸۶ / الزحیلی، ۱۴۰۵ ق، ص ۸۰۳؛ الرازی، ۱۴۲۸ ق، ص ۴۷۷؛ عبده، ۱۳۹۶ ق، ص ۵۳)

استناد به اجماع سکوتی در راستای اثبات شرکت صحت شرکت اعمال صحیح نیست؛ زیرا از یک سو این تقسیم‌بندی که دیدگاه فقها در رابطه با صحت شرکت اعمال به دو دسته تقسیم می‌شود، یکی فقهایی که به صراحت بر صحت شرکت اعمال اعتقاد دارند و دسته دوم فقهایی که با سکوت خویش صحت شرکت اعمال را پذیرفته‌اند، به هیچ وجه صحیح نیست؛ زیرا فقهای زیادی نه تنها اعتقادی به صحت شرکت اعمال نداشته‌اند، بلکه به صراحت تمام آن را باطل دانسته (النجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۶، ص ۲۹۷؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۶۴؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۱۳۷) و حتی عده‌ای دیگر از فقها، این بطلان را آن قدر واضح و مبرهن دانسته‌اند که در رابطه با بطلان شرکت

اعمال ادعای اجماع کرده‌اند. (الطباطبائی الحکیم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۳، ص ۱۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۴۰۳) از دیگر سو نمی‌توان سکوت برخی از فقها در رابطه با صحت شرکت اعمال را حمل بر اعتقاد آن‌ها بر صحت این شرکت دانست، چرا که به ویژه در زمانی که هیچ اماره‌ای وجود نداشته باشد، بر اساس قاعده «لَا يَنْسَبُ إِلَى سَاكِتٍ، قَوْلٌ» نمی‌توان سکوت فقیه در این زمینه را حمل بر صحت شرکت اعمال کرد؛ زیرا ممکن است علت سکوت برخی فقها در رابطه با صحت یا عدم صحت شرکت اعمال به دلیل تقیه، عدم توجه فقیه به این مبحث، فراموشی ذکر صحت یا عدم صحت شرکت اعمال در کتاب خود یا دلایل متعدد دیگر باشد، نه آن که سکوت او را به طور قطع حمل بر اعتقاد وی به صحت شرکت اعمال بدانیم. در عین حال که بلاشک مبنا و اساس اجماع سکوتی، قطع و یقین نیست، بلکه اجماع سکوتی بر پایه شک و تردید بنا نهاده شده است، (ساعدی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰؛ ناظمی پول، ۱۳۹۲، ص ۴۱) شک و تردیدی که هیچ کاشفیتی از قول معصوم (ع) ندارد و به علت عدم کاشفیت از قول معصوم (ع) دارای حجیت نیست، چرا که در دیدگاه فقهای امامیه حجیت اجماع، بالذات نبوده و تنها در صورتی حجیت دارد که به طور قطع کاشف از قول معصوم (ع) باشد (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۶۲۸).

۳. جاری بودن اصل صحت در شرکت اعمال

پیرامون این موضوع که اصل اولی در معاملات اصاله الصحه است یا اصاله الفساد، بین فقهای مذاهب مختلف اسلامی اختلاف نظرهای اساسی وجود دارد. این تفاوت دیدگاه‌ها به مبحث شرکت اعمال نیز سرایت نموده است. فقهای که اعتقاد به آن دارند که اصل اولی در معاملات فساد است، معتقدند بر اساس این اصل باید نظر به عدم صحت شرکت اعمال داشت، چرا که از یک سو دلایل متعددی توسط فقها در رابطه با بطلان شرکت اعمال ذکر شده است و از سوی دیگر هیچ دلیل قطعی در آیات یا روایات در رابطه با صحت شرکت اعمال نداریم، به همین جهت در رابطه با صحت شرکت اعمال شک می‌کنیم و در مقام شک بر اساس اصول مسلم فقهی باید به اصل مراجعه کنیم، اصلی که در دیدگاه این دسته از فقها اصاله الفساد است و بر همین مبنا

اعتقاد به عدم صحت شرکت اعمال دارند، به طوری که حتی عده‌ای از فقها در رابطه با بطلان شرکت اعمال ادعای اجماع دارند. (الطباطبایی الحکیم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۳، ص ۱۶) استدلال فوق مبنی بر بطلان شرکت اعمال به علت جاری بودن اصاله الفساد از دو دیدگاه صحیح نیست؛ زیرا از یک سو این دیدگاه وجود دارد که اگرچه اصل عملی در همه عقود و قراردادهای از جمله شرکت اعمال، اصاله الفساد است (النجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۶، ص ۲۹۶)؛ اما به مقتضای عمومات و اطلاعات قرآنی و روایی که بر لزوم وفای به عهد تأکید دارند، باید به صحت شرکت اعمال اعتقاد داشت؛ از دیگر سو دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که در استدلال متفاوت است، اما در نتیجه به دیدگاه اول شباهت دارد. بر اساس این دیدگاه، نه تنها در این زمینه اصل بر فساد نیست، بلکه در رابطه با صحت و عدم صحت شرکت اعمال باید به اصل صحت استناد کرد؛ زیرا از یک سو آیات و روایات فراوانی وجود دارد که تأییدکننده این موضوع است که اصل اولی در معاملات صحت است، نه فساد. از جمله این آیات و روایات آیه ۳۴ سوره مبارکه اِسْرَاء «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» یا آیه ۱۷۷ سوره مبارکه بقره «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» است که از آن اصله الصحه برداشت می‌شود، به این معنا که اگر در صحت یا عدم صحت معامله‌ای شک و تردید وجود داشته باشد، اصل را بر صحت آن معامله می‌گذاریم و به این اصل خود را پایبند می‌دانیم، مگر آن که به صراحت بر اساس آیه، روایت یا قانونی خلاف این اصل ثابت شود. اصاله الصحه در معاملات آن قدر کاربرد دارد که حتی برخی از فقهای معاصر آن را اصل ندانسته، بلکه آن را در حد اماره می‌دانند، اماره‌ای که بر هر اصلی مقدم است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ص ۲۰۴). در رابطه با صحت یا عدم صحت شرکت اعمال نیز وضع به همین گونه است؛ زیرا اگر صحت معاملات را اماره بدانیم، این اماره بر اصاله الفساد برتری دارد و اگر صحت در معاملات را اصل اولیه محسوب کنیم، چون هیچ دلیل قطعی در رابطه با بطلان این شرکت وجود ندارد، اصل را بر صحت شرکت اعمال می‌گذاریم. از سوی دیگر موادی در قانون مدنی مانند ماده ۱۰ و ۲۲۳ در کنار رعایت مصلحت جامعه، اصل رفع عسر و حرج، سیره عقلا، عرف مسلم تجاری و رویه قضایی در محاکم دادگستری چه در رابطه با شبهات حکمی و چه در رابطه با شبهات موضوعی، وجود اصل صحت را در رابطه با

شرکت اعمال تأیید می‌کنند (عرفانی، ۱۳۸۳، ص ۸۶).

۴. شباهت ماهیت شرکت اعمال با عقد وکالت و مضاربه

استدلال دیگر موافقان صحت شرکت اعمال آن است که با توجه به آن که ماهیت اصلی شرکت اعمال، وکالتی است که هر یک از شرکای شرکت اعمال، به شریک دیگر اعطاء می‌کند؛ بنابراین چون وکالت از لحاظ فقهی عقدی صحیح به حساب می‌آید، بنابراین شرکت اعمال نیز که دارای ماهیت و خمیرمایه وکالت است، عقدی صحیح تلقی می‌شود. (خلیل، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۳۳؛ الرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۴۷۷؛ محمد واصل، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۰۸؛ عتیقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۸۵) از سوی دیگر عقد مضاربه، چه در فقه اسلامی (مفید، ۱۴۱۴ ق، ۶۳۳) و چه به تبع آن در قانون مدنی (مواد ۵۴۶ تا ۵۶۰) عقدی مجاز به حساب می‌آید، از همین رو با توجه به اینکه شرکت اعمال شباهت زیادی با عقد مضاربه دارد و در هر دو عقد، عمل و فعالیت شرکاء یکی از ملاک‌های اصلی است، در نهایت حکم به صحت شرکت اعمال داده می‌شود (محمد واصل، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۰۹؛ گودرزی و علمی سولا، ۱۳۹۴، ص ۹۸).

در پاسخ به استدلال فوق می‌توان گفت اگرچه ارتباط بین شرکت اعمال و عقد وکالت به حدی نزدیک است که از ابوحنیفه نقل شده است: «ما تَجُوزُ فِيهِ الْوَكَالَةُ، تَجُوزُ فِيهِ الشَّرِكَةُ وَ مَا لَا تَجُوزُ فِيهِ الْوَكَالَةُ، لَا تَجُوزُ فِيهِ الشَّرِكَةُ» (الزحیلی، ۱۴۰۵ ق، ص ۸۱۴)؛ اما نمی‌توان با این دسته از فقها که شباهت شرکت اعمال به دو عقد مجاز شرعی وکالت و مضاربه را دلیل صحت شرکت اعمال می‌دانند، هم داستان شد؛ زیرا عقود و قراردادهای از جمله اعمال حقوقی به حساب می‌آیند و از این باب قواعد عمومی قراردادهای تقریباً در تمامی موارد عقود و قراردادهای یکسان است و قواعد اختصاصی قراردادهای در همه آنها به طور یکسان جاری است؛ از سوی دیگر در قواعد اختصاصی نیز بسیاری از عقود دارای آثار و احکام مشابه یکدیگر هستند؛ از همین رو و به صرف یک شباهت ظاهری نمی‌توان از باب قیاس آثار و احکام، یک عقد را به عقد دیگر تسری داد؛ به خصوص احکام راجع به صحت یا عدم صحت عقد که آثار اساسی بر آن بار می‌شود. در اینکه شرکت اعمال شباهت زیادی به دو عقد مضاربه و وکالت دارد

تردیدی نیست؛ اما این موضوع نمی‌تواند بهانه‌ای برای تسری احکام و آثار عقد وکالت و مضاربه به شرکت اعمال باشد؛ زیرا در عالم فقه و حقوق هر یک از عقود دارای تعریف، کارکرد، آثار و احکام ویژه خود است و نمی‌توان این موارد را به صرف شباهت ظاهری دو عقد به یکدیگر تسری داد (عاشق الهی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۸۰).

۵. وجود آموزه‌های دینی فراوان در رابطه با کسب روزی و تعاون

استدلال دیگر موافقین شرکت اعمال، مانند آنچه در شرکت وجوه گفته شده است (عتیقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۰۰)، آن است که از یک سو کاربرد شرکت اعمال در جامعه زیاد بوده و این استفاده روز به روز در حال افزایش است و از سوی دیگر در دین اسلام، آیات و روایات فراوانی وجود دارد که مبنای فکری آن‌ها گسترش تعاون و همکاری بین افراد در راستای کسب روزی حلال است. از جمله این آیات و روایات آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَیْنَکُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَکُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْکُمْ» یا روایت «یَدُ اللَّهِ عَلَى الشَّرِیکِینَ مَا لَمْ یَتَخَاوُنَا» (خلیل، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۸) هستند. از دید این فقها با توجه به آنکه هیچ دلیل قطعی در آیات و روایات مبنی بر بطلان شرکت اعمال نداریم، هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که با اعلام عدم صحت شرکت اعمال، مردم جامعه را از بهره‌مندی از این عقد پرکاربرد محروم کنیم، از همین رو بهتر است در راستای گسترش فرهنگ تعاون و مشارکت در جامعه، این شرکت را شرکتی صحیح قلمداد کنیم (عتیقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۸۳).

تجزیه و تحلیل نظر مخالفان صحت شرکت اعمال

از منظر کسانی که شرکت اعمال را باطل می‌دانند، نتیجه حاصله از انعقاد این عقد، این است که هیچ شراکتی بین افراد ایجاد نمی‌شود و هر یک از آن‌ها مالک آن چیزی هستند که کسب کرده‌اند (خلیل، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۳۴؛ مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۳۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۴۰۰؛ النووی، بی‌تا، ص ۷۲). در دیدگاه عده‌ای از فقها، بطلان شرکت اعمال آنچنان مسلم است که در کتب فقهی خویش، بدون نیاز به استدلال خاصی، این نوع از شرکت را باطل دانسته‌اند. در این کتب فقهی معمولاً تمرکز

بحث، روی شرکت اموال یا همان شرکت عنان که از دیدگاه همه فقهای اسلامی شرکته صحیح است، گذاشته شده است (المحقق الحلی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۳۸۷). در مقابل فقهایی که بدون ذکر استدلال، شرکت اعمال را شرکته باطل دانسته‌اند، برخی از فقها اگرچه این شرکت را باطل می‌دانند؛ اما برای ابطال آن در کتب خویش استدلال‌هایی نیز ذکر کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۳۲؛ الکیدری، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۵۹؛ الطباطبایی الحکیم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۳، ص ۱۷؛ الطوسی، بی‌تا، ص ۳۴۸؛ الطباطبایی الیزدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۲۴؛ نکونام، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۸). در زیر هر یک از این استدلال‌ها مورد تجزیه و تحلیل و مقارنه قرار می‌گیرد.

۱. وجود اجماع پیرامون بطلان شرکت اعمال

برخی از فقها اگرچه در رابطه با بطلان شرکت اعمال ادعای اجماع ندارند، اما بطلان شرکت اعمال را حداقل مطابق با نظر مشهور می‌دانند. در مقابل برخی از فقها در رابطه با بطلان شرکت اعمال، ادعای اجماع داشته و به این استناد، اعتقاد به عدم صحت شرکت اعمال دارند (مروارید، بی‌تا، ص ۶؛ الطباطبایی الحکیم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۳، ص ۱۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۴۰۳؛ النجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۶، ص ۲۹۶). مبحث اجماع یکی از اختلاف برانگیزترین مباحث در میان مذاهب مختلف اسلامی است؛ به طوری که می‌توان به درستی ادعا کرد که اگرچه کلمه اجماع بین فقهای امامیه و فقهای اهل سنت اشتراک لفظی دارد، اما به هیچ وجه این کلمه بین فقهای این دو مذهب اسلامی دارای اشتراک معنوی نبوده و حتی دارای تباین معنوی است؛ با این وصف ادعای اجماع پیرامون عدم صحت شرکت اعمال از جهات مختلف قابل خدشه است و نمی‌توان به صرف این ادعا، شرکت اعمال را از جمله شرکتهای باطل به حساب آورد؛ چرا که اجماع در معنای مرسوم خود در رابطه با عدم صحت شرکت اعمال زمانی محقق می‌شود که در رابطه با بطلان این شرکت بین فقها اتفاق نظر وجود داشته باشد. این در حالی است که بسیاری از فقهای اسلامی، نه تنها اعتقادی به بطلان شرکت اعمال ندارند، بلکه ضمن رد اجماع ادعا شده، بر این اعتقادند که شرکت اعمال از جمله شرکتهای صحیح تلقی می‌شود و به همین دلیل اجماع ادعا شده پیرامون

عدم صحت شرکت اعمال را آن قدر نامطمئن می‌دانند که بعضی از فقها به این ادعای اجماع به دیده شک نگریسته‌اند (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۹۳) و برخی دیگر از فقها، اجماع ادعا شده پیرامون عدم صحت شرکت اعمال را آن قدر متزلزل می‌دانند که بر این اعتقاد شده‌اند که در رابطه با عدم صحت شرکت اعمال، نه تنها اجماعی وجود ندارد، بلکه بنا بر قول اشهر و اظهر، شرکت اعمال شرکتی صحیح است (البحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۱، ص ۱۵۶)؛ در عین حال که در اجماع ادعا شده، نظرات برخی از فقهای معتبر متقدم، مانند شیخ صدوق در رابطه با عدم صحت شرکت اعمال مطرح نشده و از همین رو نمی‌توان ادعای اجماع کامل کرد (گودرزی و علمی سولا، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶)؛ از سوی دیگر در دیدگاه فقهای اهل سنت با توجه به حدیث نبوی «لا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى الْخَطَا» اجماع به تنهایی و مستقلاً دارای حجیت است؛ چه اجماع حاصل شده کاشفیتی از قول پیامبر اکرم (ص) داشته باشد و چه کاشفیتی از آن نداشته باشد؛ چرا که از دیدگاه فقهای اهل سنت، حجیت اجماع، ذاتی است؛ اما در مقابل فقهای امامیه اگرچه اجماع را قبول دارند، اما به هیچ وجه اعتبار و حجیت اجماع را ذاتی ندانسته و تنها در صورتی استناد به اجماع را صحیح قلمداد می‌کنند که کاشفیتی از قول معصوم (ع) داشته باشد؛ به طوری که در دیدگاه فقهای امامیه اعتبار اجماع، به تبع کاشفیت آن اجماع از قول معصوم (ع) است، نه به اعتبار ذات اجماع؛ از همین رو حتی اگر در زمینه‌ای بین همه فقها اتفاق نظر وجود داشته باشد، اما آن اجماع کاشفیتی از قول معصوم (ع) نداشته باشد، در دیدگاه فقهای امامیه آن اجماع بالذات پذیرفتنی نیست (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۶۲۸؛ محمدی، ۱۳۵۱، ص ۴). در رابطه با ادعای اجماع در رابطه با بطلان شرکت اعمال، هیچ دلیل قاطعی در رابطه با این موضوع که اجماع ادعا شده، کاشف از قول معصوم (ع) است، وجود ندارد و به علت فقدان چنین کاشفیتی، ادعای اجماع در این زمینه پذیرفتنی نیست (الطباطبایی الحکیم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۳، ص ۱۶)؛ به عبارت دیگر اجماع ادعا شده در رابطه با بطلان شرکت اعمال، اجماع محصل نیست تا قابلیت استناد و حجیت داشته باشد؛ بلکه اجماع ادعا شده توسط آنها از نوع اجتهادی و بر مبنای حدس و گمان است؛ به همین جهت کاشفیت از قول معصوم (ع) و به تبع آن حجیت ندارد و نمی‌توان به صرف آن به بطلان شرکت اعمال

اعتقاد پیدا کرد (جناتی، ۱۳۶۷، ص ۱۳).

در دیدگاه عده‌ای از فقها و حقوقدانان از جمله دلایلی که نشان از آن دارد که اجماع مورد اشاره، اجماع اجتهادی و فاقد حجیت است، این است که در صورتی که در دیدگاه این دسته از فقها، اجماع در رابطه با بطلان شرکت اعمال، واقعا کاشف از قول معصوم (ع) بود، آن اجماع به تنهایی حجیت داشت و دیگر نیازی به آن احساس نمی‌شد که با دلایل دیگر نیز در صدد اثبات عدم صحت شرکت اعمال بر آیند (گودرزی و علمی سولا، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶)؛ این در حالی است که فقهای که ادعای اجماع در رابطه با بطلان شرکت اعمال دارند به دلایل متفاوت دیگری مانند وجود غرر در کنار اجماع ادعایی استناد کرده‌اند (النجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۶، ص ۲۹۷؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۱۳۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۴۰۳). این استدلال قابل خدشه است، زیرا فقهای اسلامی، نه تنها در رابطه با مبحث شرکت اعمال، بلکه پیرامون دیگر موضوعات فقهی نیز برای اثبات صحت نظر خویش ممکن است به دلایل متنوع و متعددی اشاره کنند تا در نهایت با ارائه دلایل مختلف، علت رجحان نظر خویش بر نظر دیگر فقها را بیان کنند؛ بنابراین اشاره به دلایل متعدد در کنار دلیل اجماع، هیچ گاه دلالت بر عدم اعتقاد فقیه به صحت ادله استنادی خویش ندارد.

۲. غرری بودن شرکت اعمال

همانند شرکت مفاوضه (ابن قدامه، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۱۳۷؛ الطباطبایی الحکیم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۳، ص ۱۷؛ النووی، بی‌تا، ص ۷۴) و شرکت وجوه (کامل، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۴۴؛ الزحیلی، ۱۴۰۵ ق، ص ۸۰۲) از میان استدلال‌هایی که فقها در رابطه با علت بطلان شرکت اعمال به آن تمسک جسته‌اند، غرری بودن مهمترین آن است و بیشتر فقهای مخالف صحت شرکت اعمال به آن تأکید کرده‌اند، چرا که با عنایت به مفاد حدیث نفی غرر، معامله دارای غرر، نهی شده است و این نهی، ظهور در فساد معامله دارد (محقق داماد، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۲) و در شرکت اعمال چون اعمال و منافع هر شخص از دیگری متمایز است و در عین حال هر شریک به طور دقیق نمی‌داند که شریک دیگر چه کاری انجام می‌دهد و از کار و فعالیت خود چه مقدار درآمد به دست می‌آورد، غرر

وجود داشته و به علت وجود غرر شرکت اعمال منعقد شده باطل است (النجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۶، ص ۲۹۷؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۶۴؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۱۳۷).

بنا به دلایل مختلفی نمی‌توان با آن گروه از فقها که شرکت اعمال را به علت وجود غرر باطل می‌دانند، هم داستان شد؛ چرا که اگرچه حدیث نبوی «نهی النَّبی عن بیع الغرر» غرر را نهی کرده و این نهی ظهور در فساد هر معامله غرری دارد، اما به صرف ظاهر حدیث نبوی، نمی‌توان هر معامله‌ای را به بهانه وجود اندکی غرر باطل دانست؛ زیرا در حدیث نبوی، مفهوم غرر به طور دقیق مشخص نشده و غرر با توجه به مقتضیات زمان و مکان و با توجه به ویژگی‌های ذاتی هر عقدی ممکن است، مفاهیم و مصادیق متفاوتی داشته باشد. در شرکت اعمال به هیچ وجه غرر به معنای کامل آن که باعث جهالت طرفین شود وجود ندارد؛ چرا که از یک سو غرر موجود در شرکت اعمال مانند غرر موجود در شرکت وجوه (خلیل، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۴۵) قابل مسامحه است؛ زیرا در این نوع از شرکت، جهل شرکاء نسبت به مقدار درآمد یکدیگر قابل رفع است و شرکاء در رابطه با این موضوع کاملاً جاهل نیستند تا بتوان شرکت منعقد شده را به دلیل غرری بودن باطل دانست؛ بلکه در این نوع شرکت هر یک از شرکاء به طور اجمالی و گاهی هم به طور تفصیلی از میزان درآمد و نوع کار و فعالیت شریک دیگر اطلاع داشته یا می‌توانند مطلع شوند؛ از همین رو غرری در شرکت اعمال وجود ندارد و یا اگر غرری هست، این غرر بسیار کم و قابل مسامحه است؛ به خصوص آن که به هنگام انعقاد شرکت اعمال، نحوه و درصد تقسیم سود بین شرکاء کاملاً معین می‌شود و از باب میزان و نحوه تقسیم سود هیچ‌گونه جهالت و به تبع آن غرری در میان شرکاء وجود ندارد. این استدلال که در شرکت اعمال مقدار دقیق سودآوری در هنگام انعقاد عقد شرکت مشخص نیست و از همین رو شرکت اعمال همراه با غرر است نیز استدلال صحیحی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا نه تنها در شرکت اعمال، بلکه در سایر انواع شرکت‌های فقهی، یعنی شرکت عنان، وجوه و مفاوضه، به هنگام انعقاد عقد، میزان دقیق سود یا ضرر مشخص نیست و اگر این امر که ذات هر امر تجاری است را غرر محسوب کنیم، نتیجه غیرمعقولی از آن حاصل می‌شود که آن نتیجه عبارت است از بطلان هر نوع عقد شرکتی به علت مشخص نبودن میزان دقیق سود و ضرر. مقتضای

امور تجاری و فعالیت‌های اقتصادی آن است که میزان سود و ضرر احتمالی باشد، از همین رو اگر تنها در هنگام انعقاد عقد شرکت نحوه و درصد تقسیم سود و زیان مشخص باشد کفایت می‌کند و به هیچ وجه نه نیاز است و نه امکان دارد که از همان لحظه انعقاد عقد شرکت بدانیم در آینده چه مقدار سود به دست می‌آوریم (الطباطبایی یزدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۲۶؛ خلیل، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۴۵).

۳. اختلاط، به عنوان مبنای شرکت، فقط در اموال است نه در اعمال

بر اساس این استدلال، شرکت پذیرفته شده در فقه اسلامی، حالتی است که در آن اختلاط و اشاعه وجود داشته باشد و اختلاط، تنها در اموال امکان وقوع دارد؛ بنابراین چون شرکت اعمال در رابطه با اموال نیست و هریک از شرکاء تنها عمل و فعالیت خود را به عنوان آورده به شرکت می‌آورند، اختلاط که ماهیت اصلی هر شرکتی است در شرکت اعمال قابلیت به وجود آمدن ندارد، از همین رو امکان انعقاد چنین شرکتی نیست (الفقی، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۸۹؛ برکات، بی‌تا، ص ۴۶؛ کامل، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۴۰؛ محمد واصل، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۰۸؛ عتیقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۸۶).

این استدلال مخالفین صحت شرکت اعمال نیز قابلیت خدشه دارد؛ زیرا درست است که در شرکت اموال (شرکت عنان) اختلاط و اشاعه آورده هر یک از شرکاء قابلیت رویت دارد؛ مانند وقتی که دو نفر برنج‌های خویش را با یکدیگر مخلوط نموده و عقد شرکتی منعقد می‌کنند؛ اما این امر مانع از پذیرش شرکت اعمال که در آن اختلاط آورده هر یک از شرکاء قابلیت رویت ندارد، نیست؛ چرا که عالم حقوق در بسیاری از موارد عالم اعتبار است، عالمی که با عالم ماده متفاوت بوده و بسیاری از موارد توسط قانون یا شخص معتبر اعتبار می‌شود و بر این موجود اعتباری در عالم ماده و اعتبار آثاری بار می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۴۱)؛ بنابراین می‌توان در عالم اعتبار، اختلاط و اشاعه آورده هر یک از شرکاء را در شرکت اعمال که فعالیت آن‌ها است، تصور کرده و بر آن آثار حقوقی بار کرد. این امر با مفاد ماده ۵۷۱ قانون مدنی که در مقام تعریف عقد شرکت به معنای اعم است نیز هیچ گونه منافاتی ندارد؛ به خصوص آن که تصور اختلاط آورده هر یک از شرکاء در شرکت اعمال، اعتبار صرف

و تنها نیست که هیچ اثری در عالم واقع نداشته باشد. این اعتبار از نوع اعتبار قصدیه یا حقیقیه است که در آن با توجه به مبانی فقهی و حقوقی عقد شرکت، رد پایی از واقعیت نیز نهفته است؛ در عین حال که هیچ آیه یا روایتی وجود ندارد که به صراحت به عدم امکان اختلاط و اشاعه در شرکت اعمال اشاره کرده باشد و با توجه به این امر نیز می‌توان به امکان ایجاد حالت اختلاط و اشاعه در شرکت اعمال اعتقاد پیدا کرد.

۴. عدم امکان شرکت اعمال در مباحات

همان طور که گفته شد، شرکت اعمال در غیرمباحات یا در مباحات قابل تصور است (خلیل، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۳۱؛ عتیقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۹۰). عده‌ای از فقها شرکت اعمال را در رابطه با حیازت مباحات باطل می‌دانند، با این استدلال که ماهیت و خمیرمایه اصلی شرکت اعمال، وکالت و نیابت است و در حیازت مباحات امکان بهره‌مندی از وکالت وجود ندارد؛ چرا که در مورد مباحات، هر فردی که اشیای مباحه را به دست آورده، مالک آن می‌شود و این امر قابل توکیل به غیر نیست؛ بنابراین شرکت اعمال در این زمینه باطل است (الزحیلی، ۱۴۱۷ ق، ص ۸۰۴؛ البرنی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۸۰).

دیدگاه فوق نیز قابل ایراد است و در مقابل آن، برخی فقها به درستی شرکت اعمال را در حیازت مباحات جایز دانسته‌اند؛ زیرا این امر که در مباحات امکان توکیل وجود ندارد، امر صحیحی به نظر نمی‌رسد و هیچ یک از این فقها دلیل قاطعی برای آن ذکر نکرده‌اند؛ به عبارت دیگر امکان دارد فردی، دیگری را در برابر اجرت، وکیل کند تا برای او حیازت کند. برای این موضوع هیچ منع شرعی یا قانونی وجود ندارد. در عین حال که در تعریف عقد وکالت در فقه و قانون که ماهیت آن اعطای نیابت است در رابطه با اعطای وکالت در حیازت مباحات مانعی ذکر نشده است؛ از همین رو دلیلی ندارد که شرکت اعمال را در غیرحیازت مباحات بپذیریم؛ ولی شرکت اعمال را در حیازت مباحات نپذیریم (ابن‌قدامه، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۱۱۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۴۰۲).

نتیجه‌گیری

اگرچه به شرح مذکور در مقاله، در رابطه با صحت یا عدم صحت شرکت اعمال بین

فقه‌های امامیه، شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در این مقاله با تأکید بر دیدگاه فقه‌های امامیه و نیم‌نگاهی به کتب فقهی سایر مذاهب اسلامی، با تأکید بر پاسخ‌های حلی و نقضی که به دلایل مخالفان و موافقان صحت شرکت اعمال داده شد، این نتیجه حاصل شد که شرکت اعمال، شرکتی صحیح تلقی می‌شود و مردم می‌توانند در روابط اقتصادی خود از آن بهره‌مند شوند؛ چرا که با وجود خدشه‌هایی که بر برخی استدلال‌های موافقان و مخالفان صحت شرکت اعمال وارد است، اما در کل دلایل کسانی چون محقق اردبیلی و صاحب حدائق که تمایل به صحت شرکت اعمال دارند، با شرایط اقتصادی جامعه سازگارتر است؛ زیرا غرر موجود در شرکت اعمال قابل مسامحه است، چرا که در این نوع از شرکت، جهل شرکاء نسبت به مقدار درآمد یکدیگر و کاری که شریک دیگر انجام می‌دهد، قابل رفع است و شرکاء در رابطه با این موضوع کاملاً جاهل نیستند تا بتوان شرکت منعقد شده را به دلیل غرری بودن باطل دانست؛ بلکه در این نوع شرکت هر یک از شرکاء به طور اجمالی و گاهی هم به طور تفصیلی از مقدار درآمد و نوع فعالیت شرکای دیگر اطلاع دارند یا می‌توانند مطلع شوند و غرری وجود ندارد یا اگر غرری هست، این غرر جزئی و قابل مسامحه است؛ از سوی دیگر ادعای اجماع مبنی بر بطلان شرکت اعمال نیز صحیح به نظر نمی‌رسد؛ با این استدلال که در دیدگاه فقه‌های امامیه، اجماع در صورتی معتبر است که کاشف از قول معصوم (ع) باشد که در مبحث شرکت اعمال چنین کاشفیتی وجود ندارد؛ از سوی دیگر آنچه در شرع مقدس اسلام اهمیت دارد، وجوب وفای به عهد است؛ از همین رو جز در مواردی که به صراحت توافق اراده‌ها منع شده است، در بقیه موارد احترام به اراده طرفین قرارداد و وجوب وفای به عهد وجود دارد؛ از دیگر سو افراد جامعه برای توسعه روابط اقتصادی خویش به این نوع شرکت نیازمند هستند و وجود آن برای پیشرفت و توسعه اقتصادی ضروری است؛ از این رو در نهایت این نتیجه حاصل می‌شود که با توجه به سکوت قانون و با وجود نظر مخالف برخی فقها، با عنایت به نظر فقهایی چون محقق اردبیلی و صاحب حدائق و با عنایت به اصل چهار و یکصد و شصت و هفت قانون اساسی باید شرکت اعمال را شرکتی صحیح تلقی کنیم، امری که دکترین حقوقی و رویه قضایی نیز به آن بسیار متمایل است؛ از همین رو پیشنهاد می‌شود در اصلاحات آتی قانون مدنی نیز به این سکوت پایان

داده شود و با تصویب ماده‌ای قانونی، صحت شرکت اعمال به صراحت پذیرفته شود.

منابع

۱. ابن زهره الحلبي، السيد حمزه بن علي؛ غنيه النزوع؛ ج ۱، قم: موسسه الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۷ ق.
۲. ابن قدامه، موفق الدين ابي محمد عبدالله بن احمد بن محمد؛ المغنى؛ ج ۷، چ ۳، رياض: دارعالم الكتب، ۱۴۱۷ ق.
۳. الايرواني، باقر؛ دروس تمهيديه في الفقه الاستدلالي على المذهب الجعفري؛ ج ۲، چ ۲، قم: موسسه الفقه للطباعه و النشر، ۱۴۲۰ ق.
۴. آل نجف، عبدالكريم؛ دروس في الفقه الاستدلالي؛ چ ۱، قم: مركز المصطفى العالميه للترجمه و النشر، ۱۴۳۲ ق.
۵. البحراني، يوسف؛ الحدائق الناظره في احكام العتره الطاهره؛ ج ۱۱، چ ۲، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۶. بركات، احمد بن محمد بن احمد الدزدير؛ الشرح الصغير على اقرب المسالك الى مذهب الامام مالك؛ چ ۱، القاهره: دارالمعارف، بی تا.
۷. بركات، السيد عمر؛ فيض الادله المالک في حل الفاظ عمدہ السالك و عمدہ الناسک، ج ۲، چ ۲، بی جا: مکتبه مصطفى الباني الحلبي و اولاده، ۱۳۷۲ ق.
۸. عاشق الهی البرنی، محمد؛ التسهيل الضروري لمسائل القدوری؛ چ ۲، کراتشي: مکتبه الشيخ، ۱۴۱۱ ق.
۹. بروجردی عبده، محمد؛ حقوق مدنی، چ ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۰.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مجموعه محشی قانون مدنی(علمی، تطبیقی، تاریخی)؛ چ ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۹.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ فن استدلال؛ چ ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۴.
۱۲. جناتی، محمدابراهیم؛ «اجماع، سومین منبع اجتهاد»؛ کیهان اندیشه، ش ۲۰، ۱۳۶۷.
۱۳. الحاج فضيله الشيخ، باي بلعالم، محمد؛ اقامه الحججه بالدليل شرح علی نظم ابن

- بادی لمختصر خلیل، ج ۴، چ ۱، بیروت: دار ابن خرم، ۱۴۲۸ ق.
۱۴. حائری شاهباغ، سیدعلی؛ شرح قانون مدنی؛ ج ۱، چ ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۶.
۱۵. الحسینی الروحانی، محمدصادق؛ فقه الصادق؛ الجزء الثامن و العشرون، الطبعة الخامسة، قم: آئین دانش، ۱۴۳۵ ق.
۱۶. الحسینی السیستانی، علی؛ منهاج الصالحین: المعاملات؛ ج ۲، چ ۱۴، بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۲۹ ق.
۱۷. خوانساری، احمد؛ جامع المدارک فی شرح المختصر النافع؛ ج ۳، چ ۲، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. الرازی، حسام الدین علی بن مکی؛ خلاصه الدلائل فی تنقیح المسائل؛ ج ۱، ریاض: مکتبه الرشد ناشرون، ۱۴۲۸ ق.
۱۹. رشاد حسن خلیل، الشركات فی فقه الاسلامی دراسه مقارنه؛ چ ۳، بی جا: دارالرشید، ۱۴۰۱ ق.
۲۰. الریمی، الامام محمدبن عبدالله بن ابی بکر الصردفی؛ المعانی البدیعه فی معرفه اختلاف اهل الشریعه؛ ج ۲، بیروت: منشورات دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. الزحیلی، وهبه؛ الفقه الاسلامی و ادلته؛ ج ۴، چ ۲، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۵ ق.
۲۲. ساعدی، جعفر؛ «اجماع در اندیشه شیعی»؛ فقه اهل بیت، ش ۴۲، ۱۳۸۴.
۲۳. سبحانی، جعفر؛ «شکرت اعمال در فقه اسلامی»؛ فقه اهل بیت، ش ۵۸ و ۵۹، ۱۳۸۸.
۲۴. الطباطبائی الحکیم، محسن؛ مستمسک العروه الوثقی؛ ج ۱۳، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. الطباطبائی القمی، السید تقی؛ الدلائل فی شرح منتخب المسائل؛ ج ۵، بی جا: الناشر محلاتی، ۱۴۲۴ ق.
۲۶. الطباطبائی القمی، السید تقی؛ مبانی منهاج الصالحین؛ ج ۸، بی جا: منشورات قلم الشرق، ۱۴۲۶ ق.
۲۷. الطباطبائی الیزدی، محمدکاظم؛ العروه الوثقی؛ ج ۲، بیروت: دارالاسلامیه، ۱۴۱۰

- ق.
۲۸. الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج ۲، بیروت: دارالکتاب الاسلامی، بی تا.
۲۹. عبده، عیسی؛ العقود الشرعیه الحاکمه للمعاملات المالیه المعاصره؛ قاهره: مکتبه الاقتصاد الاسلامی، ۱۳۹۶ ق.
۳۰. عتیقی، محمدعبیدالله؛ عقود الشركات، دراسه فقهیه مقارنه مع موجز فی القانون الكويتی؛ الكويت: مکتبه ابن کثیر، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. فحص الحسینی، سیدعبدالله فضل الله؛ الجواهر الفقهیه فی شرح الروضه البهیة؛ ج ۱۱، بیروت: دارالاحواء، ۱۴۳۳ ق.
۳۲. الفقی، محمدعلی عثمان؛ فقه المعاملات دراسه مقارنه؛ الرياض: دارالمریخ، ۱۴۰۶ ق.
۳۳. القاهری الشافعی، احمد بن عبدالرحیم بن الحسین بن عبدالرحمن العراقی الكردي المهرانی؛ تحرير الفتاوى على التنبیه و المنهاج و الحاوی؛ ج ۲، جده: دارالمنهاج، ۱۴۳۲ ق.
۳۴. القزوينی، ابی القاسم عبدالکریم بن محمد؛ المحرر فی فقه الامام الشافعی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۳۵. کاتوزیان، ناصر؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی، درس های از عقود معین؛ ج ۱، ج ۹، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۵.
۳۶. الکیدری، قطب الدین محمد بن الحسین؛ اصباح الشیعه بمصباح الشریعه؛ قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۶ ق.
۳۷. گودرزی، سیاوش؛ محمدرضا علمی سولا؛ «بازخوانی فقهی حقوقی شرکت های اعمال، مفاوضه و وجوه»؛ آموزه های فقه مدنی؛ ش ۱۲، ۱۳۹۴.
۳۸. المالکی، ابو محمد عبدالوهاب البغدادی؛ التلقین فی الفقه المالکی؛ ج ۱، الرياض: مکتبه نزار مصطفی الباز، بی تا.
۳۹. محقق اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.

۴۰. المحقق الحلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن؛ شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۱، بیروت: دارالقاری، ۱۴۲۵ ق.
۴۱. محقق داماد، مصطفی، ابراهیم عبدی پورفرد، جلیل قنواتی و حسن وحدتی شبیری؛ حقوق قراردادها در فقه امامیه، توافق ارادهها، شرایط متعاقدان و مورد معامله؛ ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
۴۲. محمدی، ابوالحسن؛ «اجماع»؛ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۱۰ و ۱۱، ۱۳۵۱.
۴۳. مدرسی، محمدتقی؛ عقود المنفعة و عقود الشركه؛ قم: میراث ماندگار، ۱۳۸۳.
۴۴. مروارید، علی اصغر؛ سلسله الینایع الفقهیه: کتاب الدین؛ بی جا: موسسه فقه الشیعه، بی تا.
۴۵. مفید، محمدبن النعمان ابن المعلم ابی عبدالله البغدادی؛ المقنعه؛ ج ۲، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۴۶. الموسوی الخمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۱، چ ۶، قم: دارالعلم، ۱۳۷۴.
۴۷. کامل، موسی؛ احکام المعاملات؛ ج ۲، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۱۵ ق.
۴۸. ناظمی پول، صابر؛ «سکوت»؛ کانون، ش ۵۲، ۱۳۹۲.
۴۹. النجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ ج ۲۶، چ ۷، بیروت: دار الحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۵۰. نکونام، محمدرضا؛ تحریر التحریر؛ ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات ظهور شفق، ۱۳۸۵.
۵۱. النووی، محیی الدین بن شرف؛ التکمله الثانیه المجموع شرح المهدب؛ ج ۱۴، المدینه المنوره: المکتبه السلفیه، بی تا.
۵۲. محمد واصل، نصر فرید؛ فقه المعاملات المدنیه و التجاریه فی الشریعه الاسلامیه؛ ج ۵، قاهره: المکتبه التوفیقیه، ۱۴۱۸ ق.
۵۳. سعید، همام عبدالرحیم و محمدهمام عبدالرحیم؛ موسوعه احادیث احکام المعاملات المالیه؛ الرياض: دارالکوثر، ۱۴۳۱ ق.